

پیش بینی خشونت خانگی بر اساس عملکرد خانواده و سطح تمایز یافتگی خود با نقش واسطه‌ای ناگویی هیجانی در زنان مراجعه کننده به مراکز خدمات جامع سلامت شهر بجنورد

تکتم جعفرزاده^۱

علی اکبر سلیمانیان^۲

محمد محمدی پور^۳

چکیده

هدف از انجام این پژوهش تبیین رابطه خشونت خانگی علیه زنان بر اساس سطح تمایز یافتگی خود و عملکرد خانواده با واسطه‌گری ناگویی هیجانی در زنان خشونت دیده مراجعه کننده به مراکز خدمات جامع سلامت شهری، شهر بجنورد بود. روش پژوهش از نوع همبستگی با روش مدل یابی معادلات ساختاری است. جامعه آماری شامل کلیه زنان خشونت دیده مراجعه کننده به مراکز خدمات جامع سلامت شهر ی در تیر ۹۸ تا آبان ۱۳۹۸ که تعداد آنها ۳۳۵ نفر می‌باشند و حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران ۲۵۰ نفر و روش نمونه‌گیری در دسترس تعیین شد. به منظور گردآوری داده‌های پژوهش از پرسشنامه‌های خشونت خانگی، ناگویی هیجانی و عملکرد خانواده و به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش معادلات ساختاری، استفاده شد. یافته‌ها نشان داد که با توجه به تایید رابطه معنی دار بین متغیرهای پژوهش (عملکرد خانواده، تمایز یافتگی، ناگویی هیجانی و خشونت خانگی)، امکان بررسی نقش واسطه‌ای ناگویی هیجانی در ارتباط عملکرد خانواده و سطح تمایز یافتگی خود با خشونت خانگی فراهم است. نتیجه‌گیری: از آنجا که سطح معناداری تاثیر غیر مستقیم کمتر از ۰/۰۱ است می‌توان نتیجه گرفت ناگویی هیجانی نقش میانجی بین عملکرد خانواده و سطح تمایز یافتگی خود با خشونت خانگی زنان دارد.

کلید واژه‌ها: ناگویی هیجانی، سطح تمایز یافتگی خود، خشونت خانگی، عملکرد خانواده

۱- دانشجوی دکتری روانشناسی عمومی، گروه روانشناسی، واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران

۲- دانشیار گروه مشاوره دانشگاه بجنورد، بجنورد، ایران (نویسنده مسول). solimanian@gmail.com

۳- استاد یار گروه روانشناسی، واحد قوچان، دانشگاه آزاد اسلامی، قوچان، ایران

مقدمه:

خشونت خانگی یکی از مشکلات اجتماعی است که بین زنان و مردان به صورت دوجانبه رخ می‌دهد و می‌تواند منجر به پیامدهای جسمی و روانی فراوانی شود (جوارکار، ۲۰۱۶). طبق تعریف (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۳) خشونت خانگی به هر معنایی که باشد که رفتاری خشن و وابسته به جنسیتی است که موجب آسیب جسمانی، روانی و رنج را به همراه دارد، چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار و یا سلب مطلق اختیار و آزادی باشد و این میتواند در خفا و یا در جمع رخ دهد (کندال و همکاران، ۲۰۱۹) خشونت خانگی یکی از مسائل جدی بهداشتی است که در کشورهای مختلف شیوع متفاوتی از آن گزارش شده که می‌تواند به دلیل تاثیر زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مختلف بر آن باشد (به نیا، شیروودی، خلعتبری، ۱۳۹۸). مطالعات مختلف در ایران و جهان آمارهای متفاوتی را از شیوع خشونت خانگی و انواع مختلف ارائه می‌دهند (چاپرا، ۲۰۱۸). در شیلی ۶۳٪، در آمریکا ۰/۰۳۷، در کلمبیا ۲۱٪ زنان مورد آزار جسمی شوهرانشان قرار گرفته اند (به نیا، و همکاران، ۱۳۹۸). مسئله خشونت خانگی آن چنان فراگیر و بدون مرز است که نهادهای جهانی نظیر سازمان ملل متحد و سازمان‌های دفاع از حقوق بشر را واداشته است که نسبت به این موضوع واکنش نشان دهند (آلسبرگ و همکاران،). بررسی‌ها در ایران نیز از مواجهه بالای زنان ایرانی با خشونت حکایت دارند، به طوری که بیش از نیم میلیون نفر از کل ۲۲۵۳۰۰۰ زن مراجعه کننده به پزشکی قانونی طی دوره ۷/۲ ساله، قربانی خشونت خانگی بودند (به نیا، و همکاران، ۱۳۹۸). مباحث پیرامون زنان از دغدغه‌های متداول مجامع علمی است و علوم مربوط به آن، به ویژه روان شناسی که تلاش می‌کنند تدابیری به عمل آورند تا عوامل و موارد تهدید کننده امنیت زنان را شناسایی کرده و روز به روز آمار خشونت خانگی را کاهش دهند (جاکوبسون و همکاران^۴، ۲۰۱۴). در هیچ مرحله‌ای از مراحل زندگی نمی‌توان احساس بی‌نیازی از عواطف کرد؛ تبادل عاطفی به همان اندازه که برای شروع یک زندگی امر مهمی است، برای ادامه آن نیز اهمیت دارد (طاهری فرد، میکاییلی، ۲۰۱۷). یکی از مهمترین عوامل تاریخیچه‌ای در ارتباط زوج ها، شیوه ابراز هیجان و ناگویی هیجانی است (موسوی و کیانی، ۱۳۹۸). ناگویی هیجانی سازه‌ای است چند وجهی که اولین بار توسط سیف‌نوس مطرح شد و عبارت است از ناتوانی در پردازش شناختی اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجانات است؛ متشکل از دشواری در

¹ United National General Assembly

² Kendall, Pelucio, Casaletto, Thompson, Barnes, Aldrich

³ Ellesberg

⁴ Jackson

شناسایی احساسات^۱ و تمایز بین احساسات و تهییج‌های بدنی^۲ برای دیگران؛ قدرت تجسم محدود که بر حسب فقر خیال پردازی‌ها مشخص می‌شود؛ سبک شناختی عینی (غیر تجسمی)، عمل‌گرا و واقعیت مدار یا تفکر عینی^۳ (موسوی، کیانی، ۲۰۱۹) است.

افرادی که به ناتوانی هیجانی مبتلا می‌شوند قادر به تشخیص و تمییز دادن هیجان‌های خود نیستند و نمی‌توانند افکار و احساسات خود را درک و توصیف کنند و برای بیان احساساتشان دست به فعالیت‌های غیر کلامی مخربی می‌زنند رفتارهایی نظیر پاره کردن، شکستن اشیاء، نوشیدن الکل و مصرف مواد مخدر مثال‌هایی از این گونه فعالیت‌ها هستند (لی و شی^۴، ۲۰۱۰؛ میجر، لنسن^۵، ۲۰۰۶).

یافته‌های بشارت، (۱۳۹۷) نشان داد که زنانی که توانایی شناخت و فهم هیجان‌های خود را دارند از تأثیر آنها بر همسرشان نیز آگاهند و از آنجا که خود آگاهی اساس مدیریت بر احساسات خود و هدایت دیگران می‌باشد چنین افرادی در مهار و مدیریت هیجان‌های خود و همسرشان تواناترند و به این لحاظ احساس رضایت زناشویی بیشتری خواهند نمود و در این خانواده زنان کمتر مورد خشونت قرار می‌گیرند؛ به عبارت دیگر روابط صمیمانه زوجین نیازمند مهارت‌هایی از قبیل توجه افراد به مسائل از دید همسرشان و توانایی درک همدلانه آنچه که همسرشان تجربه نموده است و همچنین حساس و آگاه بودن از نیازهای او بستگی دارد (رنکوست، ویلسون، مونتو^۶، ۲۰۱۸). این که چگونه دیگران را درک می‌کنیم و با آنها رابطه داریم به توانایی فهم هیجان‌هایمان بستگی دارد؛ هر چه فرد نسبت به احساسات خود شناخت بهتری داشته باشد در دریافتن عواطف و احساسات دیگران توانایی بیشتری دارد و این منجر به همدلی بیشتر با همسر می‌شود بنابراین درک بهتر عواطف خود و دیگران می‌تواند به ارزیابی و کنترل بهتر هیجان‌ها و دیدگاه مثبت فرد بیانجامد که در نهایت به سازگاری و نحوه کنار آمدن بهتر منجر می‌شود (تیمونی، هولدر^۷، ۲۰۱۳). زنانی که توانایی‌های هیجانی بالاتری دارند، احتمالاً توانایی درک همسر خود را در شرایط متعارض خواهند داشت و عواطف و احساسات خود را سهل‌تر بروز خواهند داد و مانع از طولانی شدن تعارض خواهد شد، در نتیجه روابط مطلوب‌تر و رضایت زناشویی بیشتری را تجربه خواهند کرد. شباهنگ و همکاران، (۲۰۱۹) در پژوهش خود که نقش

¹ difficulty identifying feelings

² bodily sensations

³ externally oriented thinking

⁴ Lee , SH

⁵ Major, Lanson

⁶ Ronquest

⁷ Timoney& Holder

مشکلات تنظیم هیجانی و ناگویی طبعی در پیش بینی خشونت بررسی کردند، نتایج به دست آمده حاکی از ارتباط بین خشونت، مشکل در تنظیم هیجانی، و ناگویی طبعی بود. امروزه عوامل گوناگونی در سطوح فرد، خانواده و جامعه به تفکیک و نیز در تعامل با یکدیگر بر رابطه ی بین زوجین اثر گذاشته و ممکن است منجر به اختلاف بین زوجین شود، از جمله این عوامل می توان به میزان تمایز یافتگی خود در زنان اشاره نمود و یکی از عواملی که باعث دریافت خشونت از طرف شریک جنسی می شود، سطح تمایز یافتگی خود زنان است (بوئن، ۲۰۰۴). سطح تمایز یافتگی خود یا تفکیک خود که مهمترین مفهوم نظریه سیستمی بوئن است، میزان توانایی فرد در تفکیک فرایندهای عقلانی از فرایندهای احساسی را نشان می دهد؛ میزان تمایز یافتگی بیانگر آن است که فرد تا چه اندازه می تواند بین فرایندهای عقلانی و هیجانی که تجربه میکند تمایز قائل شود به عبارت دیگر فرد تا چه حد قادر است از بروز رفتارهایی که به طرز خودکار از هیجان ناشی می شود اجتناب کند (جوهانسون، تورنگرن، اسمیت، ۲۰۰۱). بوئن سطح تمایز یافتگی خود را بر اساس نظریه نظام های خانواده توصیف می کند که شخص قادر است در روابطش بین کارکرد عقلانی و عاطفی خود با صمیمیت و خود مختاری تعادل برقرار کند (کرمی، زکی و علیخانی، ۲۰۱۳). افراد تمایز یافته تعریف مشخصی از خود و عقایدشان دارند، آنها می توانند جهت خویش در زندگی را انتخاب کنند و در موقعیت های شدید عاطفی که در بسیاری از افراد منجر به بروز رفتارهای غیر ارادی و گرفتن تصمیمات نافرجام می شود، کنترل خود را از دست ندهند و با در نظر گرفتن عقل و منطق تصمیم گیری کنند (بلج و زوبیا، ۲۰۱۴). در مقابل، افراد تمایز نیافته که هویت تعریف شده ای از خود ندارند و در نقش ها و مسایل بین شخصی موجود همراه با موج عاطفی خانواده حرکت می کنند، اضطراب مزمن بالایی را تجربه می کنند و مستعد مشکلات روان شناختی هستند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۱۲). زوج های تمایز نیافته، قادر نیستند فردیت و استقلال خود را از خانواده ی پدری خود حفظ نمایند و احتمال بیشتری دارد تا ازدواج آنها به شکست بیانجامد. زوج های تمایز یافته تعریف مشخصی از خود و عقایدشان دارند، آنها می توانند مسئولیت بیشتری را در انتخاب جهت گیری های خود در زندگی بپذیرند و در موقعیت های شدید عاطفی، کنترل خود را از دست ندهند و منطقی و مسئولانه تصمیم گیری نمایند (همایی، بزرگی، ۲۰۱۸). (رانکین اسکوئر^۲ و همکاران (۱۹۹۷)؛ وارینگ و و پاتون (۱۹۸۴) در

¹ Peleg & Zoabi² Rankin-Esquer, Burnett, Baucom & Epstein

پژوهش‌های زمینه‌یابی خود نشان داده‌اند همسرانی که برای یکدیگر موقعیت‌های مناسب برای خود مختاری و استقلال بیشتر فراهم می‌آورند و همسرانی که کمتر با یکدیگر آمیختگی پیدا میکنند ازدواج‌های رضایت‌مندی را گزارش کرده‌اند. هیل (۲۰۱۳) نشان داد که تمایز یافتگی به طور معنیداری با رضایت زناشویی ارتباط دارد و افراد متأهل با تمایز یافتگی بالا، رضایت زناشویی بالاتری را گزارش مینمودند. مفهوم تمایز یافتگی یکی از عوامل مؤثر در تحقیقات الگویابی جنسیتی و رضایت زناشویی است که مهمترین مفهوم نظریه‌ی سیستمی بوئن است (گیسون، ۲۰۰۶).

یکی از عواملی که ارتباط تنگاتنگی با سطح تمایز یافتگی خود و ناگویی هیجانی دارد متغیر عملکرد خانواده است که می‌تواند در ایجاد بستر روانی خشونت خانگی افراد، مؤثر باشد (یوسفی، امانی، حسینی، ۲۰۱۶). خانواده‌ها تاثیر زیادی روی نحوه تفکر، احساس و عمل اعضاء خود دارند، با این حال همه افراد به یک میزان از محیط تاثیر نمی‌پذیرند همچنین خانواده‌ها نیز در میزان فشاری که برای ایجاد برابری و انطباق افراد با تفکرات گروه به اعضا وارد می‌کنند متفاوتند. برخی پژوهشگران بر این باورند که مشکلات زناشویی، عدم صمیمیت، خشونت‌های خانگی، در ناتوانی ابراز هیجان (ناگویی هیجانی) زوجها در خانواده جدید ریشه دارند، چراکه ابراز هیجان، نقش قدرتمندی در زندگی عاطفی بزرگسالان دارد (بشارت، ۲۰۰۷)؛ این مسأله از آن جهت تاثیر گذار است که توانایی بازساخت و ابراز هیجانات با محیط خانوادگی مرتبط بوده و عملکرد خانواده ارتباط قوی با این سازه دارند (بشارت، ۲۰۰۷). سبک والدگری میتواند پیش‌بینی‌کننده تحول روانی اجتماعی، عملکرد تحصیلی، رفاه و سلامت و حتی مشکلات رفتاری فرزندان در آینده باشد. شیوه‌های عملکرد خانواده هم یک عامل ایجادکننده و هم یک عامل بازدارنده رفتارهای ضداجتماعی نظیر خشونت خانگی است (موسوی، محرمی، ۲۰۱۹). شواهد نشان میدهد که روابط افراد با والدین در دوران کودکی، کیفیت روابط صمیمی آنها را در بزرگسالی را پیش‌بینی می‌کند؛ برای مثال تجربه یا مشاهده خشونت و سوءاستفاده در خانه با پذیرش و استفاده بیشتر از پرخاشگری در روابط صمیمی بعدی رابطه دارد (موسوی، محرمی، ۲۰۱۹). نظریه پردازانی که ناگویی هیجانی را پدیده وابسته به حالت تلقی می‌کنند آن را پیامد تنیدگی روان شناختی و پیامدهای عملکرد خانواده می‌دانند (کرمی و همکاران، ۲۰۱۴). از پیشگامان علم روانشناسی کسی که بیشترین تأکید را بر نقش هیجانات در خانواده نموده است، ویرجینیا ستیر است، او به امور

¹ Hill

² Gibson

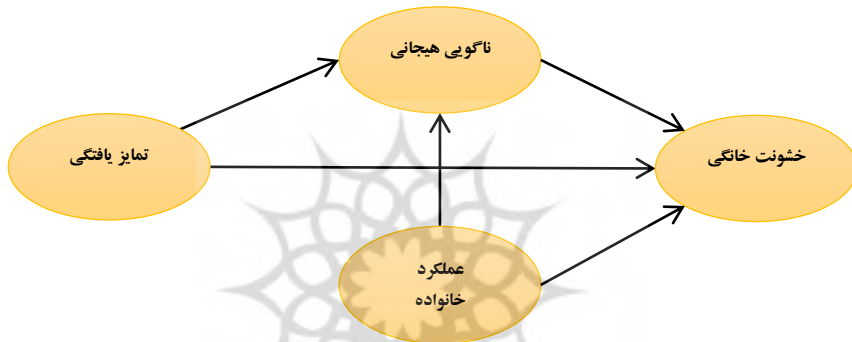
روزانه و تجارب هیجانی خانواده توجه می‌نمود، وی اعضای خانواده را در برقراری ارتباط سالم به سمت بیان هیجان‌ها و توجه به حالات چهره‌ای و غیر کلامی هیجان‌ها یکدیگر در خانواده ترغیب می‌نمود. پذیرش افکار، احساسات و عواطف یکدیگر در زندگی زناشویی، با احساس رضایتمندی بیشتری همراه است (موسوی، محرمی، ۲۰۱۹). آیتن، ریچارد، تین (۲۰۱۹) عوامل خانوادگی مرتبط با ناگویی هیجانی را بررسی کردند نتایج پژوهش نشان داد که کودکان رشد یافته در محیط‌هایی که از نظر جسمانی و هیجانی ناآرام و ناامن بوده و از آشکارسازی هیجان‌ها ممانعت به عمل می‌آمده، مقابله موفق با حالت‌های هیجانی‌شان را یاد نمی‌گیرند و در نتیجه از تجربه هیجان‌ها ناراحت می‌شوند. این دشواری‌ها و فقدان سرمشق‌های مناسب برای ابراز هیجان ممکن است به نگرانی و دوسوگرایی در ابراز احساسات منتهی شود. (یعقوبی دوست و عنایت، ۱۳۹۳). یکی از ویژگی‌های خانواده سالم، کمک به اعضای خود در جهت تمایز یافتگی است؛ محیط و خانواده سطح تمایز یافتگی خود فرد را در کودکی تعیین می‌کنند و متقابلاً سطح تمایز یافتگی خود فرد بر محیط و زندگی اجتماعی و آینده فرد و از جمله در روابط زناشویی وی تاثیر می‌گذارد؛ بوئن معتقد است سطح تمایز یافتگی خود فرد در بین خانواده مبدأ رشد می‌کند و به شدت تحت تاثیر پویایی‌ها و تعاملات بین اعضای خود قرار دارد و در زندگی آینده فرد اثر می‌گذارد. در مورد رابطه عملکرد خانواده با تمایز یافتگی پژوهش غفاری و مهینی (۱۳۹۳) بیانگر این بود که با افزایش تمایز یافتگی، عملکرد خانواده بصورت مثبت افزایش می‌یابد و بین تمایز یافتگی و مؤلفه‌های آن با عملکرد خانواده در دانشجویان متأهل رابطه وجود دارد. که این موارد با نتایج تحقیقات جانسون و همکاران (۲۰۰۱)، هراس (۲۰۰۸) و بجوقرین (۲۰۱۰) هم خوان بود. همچنین نتایج تحقیقات غفاری و همکاران (۱۳۹۸)، فان و فین چام (۲۰۱۳)، آن و وانگ (۲۰۱۴)، کیم و دیگران (۲۰۱۵) نشان می‌دهد که کارکرد سالم خانواده با سطح تمایز یافتگی خود اعضا ارتباط مستقیم دارد. با توجه به اهمیت نقش خانواده و تنظیم هیجان و بیان عواطف در زندگی شخصی و اجتماعی افراد، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجی ناگویی هیجانی در ارتباط عملکرد خانواده و سطح تمایز یافتگی خود با خشونت خانگی علیه زنان می‌باشد.

¹ Bjuggren&Palmberg

² Fin&Fincham

³ An & Wang

در این پژوهش می‌خواهیم تاثیر سه متغیر «عملکرد خانواده»، «تمایز یافتگی» و «ناگویی هیجانی» بر خشونت خانگی را در قالب مدل نگاره (۱) بررسی کنیم. در این مدل «عملکرد خانواده» و «تمایز یافتگی» به عنوان متغیرهای مستقل از طریق متغیر میانجی «ناگویی هیجانی» بر متغیر وابسته «خشونت خانگی» تاثیر می‌گذارد. بنابراین «تمایز یافتگی» و «عملکرد خانواده» هم بصورت مستقیم هم بصورت غیر مستقیم (از طریق متغیر میانجی) بر «خشونت خانگی» تاثیر می‌گذارند. هر کدام از متغیرها از چندین مولفه تشکیل شده اند که در تحلیل عاملی تاییدی، بارعاملی هر مولفه، اندازه گیری و تحلیل می‌شود. در نگاره (۱) مدل مفهومی پژوهش آورده شده است.



نگاره ۱: مدل مفهومی پژوهش

فرضیه ها:

۱- فرضیه اصلی: مدل علی خشونت علیه زنان بر اساس عملکرد خانواده و سطح تمایز یافتگی خود خود با نقش میانجی ناگویی هیجانی دارای برازش مناسب است.

فرضیه‌های فرعی:

۲- سطح تمایز یافتگی خود بر خشونت نسبت به زنان تاثیر مستقیم دارد.

۳- سطح تمایز یافتگی خود بر ناگویی هیجانی تاثیر مستقیم دارد.

۴- عملکرد خانواده بر خشونت نسبت به زنان تاثیر مستقیم دارد.

۵- عملکرد خانواده بر ناگویی هیجانی تاثیر مستقیم دارد.

۶- ناگویی هیجانی بر خشونت نسبت به زنان تاثیر مستقیم دارد.

روش پژوهش

در گام اول ابتدا با مدیریت مراکز بهداشتی در خصوص هدف پژوهش مذاکره شد و نظر موافق و همکاری مدیریت مراکز جلب گردید. در گام دوم پرسشنامه های مورد نظر با همکاری مراقبین مراکز به مدت ۴ ماه در اختیار زنان متأهل قرار گرفت. به شرکت کنندگان در خصوص هدف پژوهش توضیحات لازم داده شد و رضایت آنان برای شرکت در پژوهش جلب گردید.

پژوهش حاضر از نوع همبستگی با روش مدل یابی معادلات ساختاری است و جامعه آماری کلیه زنان مراجعه کننده به مراکز خدمات جامع سلامت، شهر بجنورد در تیر ۹۸ تا آبان ۱۳۹۸ که تعداد آنها ۱۳۳۵ نفر می باشد. ملاک های اصلی ورود به پژوهش ازدواج دائم داشته باشند، یک سال از ازدواج زوجین گذشته باشد، تمایل به شرکت در پژوهش داشته باشند.

به منظور انتخاب اعضای گروه شرکت کننده (نمونه آماری) تعداد ۲۵۰ نفر با استفاده از روش نمونه گیری در دسترس برگزیده شدند.

ابزارهای مورد استفاده در این پژوهش عبارت بودند از :

مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو^۱ (FTAS-10 بگبی، پارکر، تیلور، ۱۹۹۴)

یک آزمون ۲۰ سوالی است و سه زیرمقیاس دشواری در شناسایی احساسات، تفکر عینی و دشواری در توصیف احساسات را در مقیاس پنج درجه ای لیکرت از نمره ۱ تا نمره ۵ (کاملاً موافق) می سنجد. یک نمره کل نیز از جمع نمره های سه زیرمقیاس برای ناگویی هیجانی کلی محاسبه می شود. در این پژوهش ضرایب آلفای کرونباخ برای ناگویی هیجانی کل، ۰/۷۱، سه زیرمقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات، و تفکر عینی به ترتیب ۰/۷۱، ۰/۷۲، ۰/۷۰ قرار گرفته است. نمره ۵۱ و پایین تر در مقیاس ناگویی خلقی تورنتو نشانه عدم ناگویی خلقی و نمره ۵۱ و بالاتر ناگویی هیجانی بودن فرد است.

پرسشنامه ی سطح سطح تمایز یافتگی خود^۲

فرم اولیه ی این پرسشنامه در سال ۱۹۹۸ توسط اسکورن و فریدلندر ساخته شدو در سال ۲۰۰۳ توسط اسکورن و اسمیت، مورد تجدید نظر قرار گرفت و پرسشنامه ی نهایی آن توسط جکسون برمبنای نظریه ی بوئن ساخته شد (اسکورن و اسمیت، ۱۹۹۸) حداکثر نمره ی واقعی ۲۷۶ است، نمره ی کمتر

^۱ Toronto Alexithymia Scale

^۲ Differentiation of Self Inventory

این پرسشنامه، نشانه‌ی سطوح پایین تر سطح تمایز یافتگی خود است. ضریب آلفای گزارش شده توسط اسکورن و فریدلندر برای پرسشنامه‌ی سطح تمایز یافتگی خود ۰/۸۸ است (یونسی ۱۳۸۵). در این پژوهش پایایی کل آزمون با روش آلفای کرونباخ ۰/۸۰، برای خرده مقیاس‌های واکنش پذیری عاطفی، جایگاه من، گریز عاطفی و هم آمیختگی عاطفی با دیگران به ترتیب ۰/۷۸، ۰/۸۴، ۰/۸۱، ۰/۸۲ محاسبه گردید.

مقیاس سنجش عملکرد خانواده (FAD)^۱

به منظور سنجش عملکرد خانواده، از مقیاس سنجش خانواده FAD استفاده شد که توسط اپستین، بدوین و بیشاب ۱۹۸۳ ساخته و بر اساس الگوی مک مستر تدوین شده است. در این پژوهش پایایی کل آزمون با روش آلفای کرونباخ ۰/۹۲ و برای خرده مقیاس‌های حل مشکل، ارتباط، نقش‌ها، همراهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل عاطفی به ترتیب: ۰/۷۴، ۰/۷۶، ۰/۷۰، ۰/۸۶، ۰/۸۵، ۰/۷۵ به دست آمده است. در مجموع، نمرات بالاتر، کارآمدی پایین خانواده را نشان می‌دهد و نمرات پایین تر، کارآمدی بیشتر را به نمایش می‌گذارد. در این آزمون نمرات پایین تر از ۱۱۰ گویای کارآمدی بهتر خانواده است (آخرتی، ۱۳۸۶؛ حمیدی، ۱۳۸۳).

پرسشنامه سنجش خشونت نسبت به زنان (حاج یحیی، ۱۹۹۹)

این پرسشنامه را حاج یحیی (۱۹۹۹)، برگرفته از چند پرسشنامه از جمله پرسشنامه مقیاس تکتیک تعارض CTS استراوس (۱۹۷۹)، پرسشنامه خشونت روان شناختی زنان تولمن (۱۹۸۹)، سنجش همسرآزاری رادنبرگ و فانتوزو (۱۹۹۳)، شاخص همسرآزاری هودسون و مک اینتوش (۱۹۸۱) و پرسشنامه‌ی رفتارهای خشونت‌ی شپارد و کمپ بل (۱۹۹۲) ساخته است. برای تعیین میزان خشونت خانگی افرادی که از پرسشنامه غربالگری خشونت نمره صفر را کسب کرده بودند (یعنی به هیچ کدام از سوالات پاسخ مثبت نداده بودند) خشونت ندیده و افرادی که از پرسشنامه غربالگری خشونت نمره بالاتر از صفر را کسب کرده بودند (یعنی حتی به یک سوال جواب مثبت داده بودند) خشونت دیده تلقی می‌شدند. در این پژوهش ضرایب آلفای کرونباخ برای کل آزمون ۰/۸۶، و برای دیگر بعدهای روانی، فیزیکی، جنسی، اجتماعی به ترتیب: ۰/۷۳، ۰/۸۷، ۰/۷۷، ۰/۷۰ می‌باشد.

^۱ Family Assessment Device

یافته ها:

از مجموع ۲۵۰ نفر شرکت کننده در پژوهش حاضر ۱۹۰ نفر دارای تحصیلات دیپلم به بالا بودند، ۸۰ درصد آن‌ها دارای دامنه سنی ۱۵ تا ۴۵ سال قرار داشتند. میانگین طول مدت ازدواج شرکت کننده‌ها در پژوهش حاضر ۱۵ سال بود. در جدول ۱ میانگین و انحراف معیار متغیرهای پژوهش ارائه گردیده است.

جدول ۱: شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر / زیرمولفه	میانگین \pm انحراف معیار	متغیر / زیر مولفه	میانگین \pm انحراف معیار
ناگویی هیجانی	۰/۳۶ \pm ۳/۱۴	آمیزش عاطفی	۰/۲۳ \pm ۳/۹۱
احساسات	۲/۳۳ \pm ۳/۵۴	همراهی عاطفی	۰/۲۳ \pm ۴/۳۸
توصیف	۰/۲۶ \pm ۲/۱۸	نقش‌ها	۰/۲۳ \pm ۴/۱۲
تفکر	۰/۲۶ \pm ۳/۷۱	ارتباط	۰/۴۵ \pm ۳/۹۸
تمایز یافتگی	۰/۳ \pm ۳/۸۹	حل مشکل	۰/۴۳ \pm ۴/۳۸
هم آمیختگی عاطفی	۰/۲۲ \pm ۳/۵۲	خشونت خانگی	۰/۳۲ \pm ۳/۰۹
گریز عاطفی	۰/۲۷ \pm ۳/۷۶	خشونت روانی	۰/۲۶ \pm ۴/۳۵
جایگاه من	۰/۲۵ \pm ۴/۳۸	خشونت فیزیکی	۰/۴۵ \pm ۳/۷۳
واکنش پذیری	۰/۳۸ \pm ۳/۵۲	خشونت جنسی	۰/۴۲ \pm ۴/۲۸
عملکرد خانواده	۰/۲۲ \pm ۴/۲۲	خشونت اجتماعی	۰/۴۲ \pm ۴/۵۱
کنترل عاطفی	۰/۲۶ \pm ۴/۵۶		

در پژوهش حاضر برای بررسی همبستگی درونی متغیرهای پژوهش از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد که نتایج آن در جدول ۲- ارائه گردیده است.

جدول ۲: ماتریس ضرایب همبستگی بین متغیرها

تمایز یافتگی	ناگویی هیجانی	عملکرد خانواده	خشونت خانگی
۱			
ناگویی هیجانی	۱		
عملکرد خانواده	۰/۳۷**	۱	
خشونت خانگی	۰/۴۵**	۰/۴۴**	۱
	۰/۶۸**	۰/۵۷**	۰/۴۱**

** معناداری در سطح خطای ۰/۰۱

نتایج جدول (۲) نشان می‌دهد سطح تمایز یافتگی خود با متغیرهای ناگویی هیجانی (۰/۳۷-) و خشونت خانگی (۰/۶۸-) در سطح خطای ۰/۰۱ رابطه منفی و معناداری وجود دارد. سایر یافته‌ها نشان

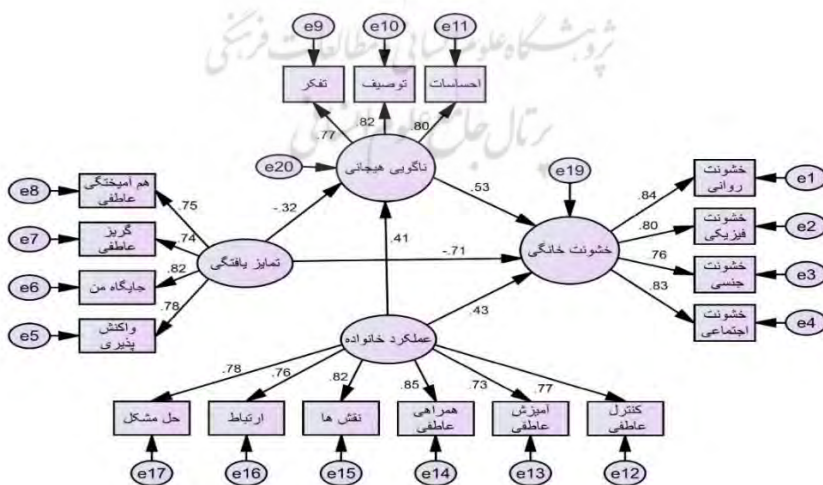
می‌دهد عملکرد خانواده با ناگویی هیجانی (۰/۴۴) و خشونت خانگی (۰/۴۱) در سطح خطای ۰/۰۱ رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. با توجه به تایید رابطه معنی دار بین متغیرهای پژوهش (عملکرد خانواده، تمایز یافتگی، ناگویی هیجانی و خشونت خانگی)، امکان بررسی نقش واسطه‌ای ناگویی هیجانی در ارتباط عملکرد خانواده و سطح تمایز یافتگی خود با خشونت خانگی فراهم است.

جدول ۳ - شاخص های برازش مدل اندازه گیری

شاخص	GFI	AGFI	RMS EA
مدل	۰/۹۴۷	۰/۹۰۱	۰/۰۳۷

نتایج حاصل از تحلیل عاملی تاییدی نشان داد که مدل‌های اندازه گیری متغیرهای تحقیق، مدل‌های مناسبی هستند چرا که مقدار RMSEA از ۰/۰۸ کمتر، مقادیر GFI و AGFI بزرگتر از ۰/۹ است. پس از تایید مدل‌های اندازه گیری، مدل نهایی با استفاده از نرم افزار Amos مورد برازش قرار گرفت. از طریق مدل ساختاری می‌توان روابط بین متغیرهای پژوهش را به طور همزمان نشان داد. هدف از انجام مدل ساختاری، تبیین رابطه خشونت خانگی است. پس از تایید اثر عاملی مولفه‌ها به کمک تحلیل عاملی تاییدی در ادامه به بررسی اعتبار کلی مدل پرداخته شده است.

نگاره (۲) نمای کلی مدل ساختاری پژوهش را به همراه ضرایب استاندارد شده نشان می‌دهد.



نگاره ۲: مدل برازش شده در حالت ضرایب استاندارد شده

به طور کلی در این تحقیق از میان شاخص‌های برازش متنوعی که وجود دارد، از شاخص‌های نیکویی برازش (GFI)، تعدیل نیکویی برازش (AGFI) و ریشه میانگین مربعات خطای تقریب (RMSEA) استفاده شد. که دو شاخص ابتدایی هر چه به یک نزدیک تر باشند نشان از برازش بهتر مدل پیشنهادی دارد و شاخص سوم نیز در بهترین حالت کمتر از ۰/۸ باشد که در این پژوهش شاخص‌های محاسبه شده به استانداردها نزدیک هستند و نشان می‌دهند مدل از برازش نسبتاً مناسبی برخوردار است.

با توجه به مدل ساختاری تاییده شده، به کمک ضرایب رگرسیونی و سطح معنی داری آنها، فرضیات مورد بررسی قرار گرفتند نتایج حاصل در جدول زیر آمده استبا توجه به مدل ساختاری تاییده شده، به کمک ضرایب رگرسیونی و سطح معنی داری آنها، فرضیات مورد بررسی قرار گرفتند نتایج حاصل در جدول زیر آمده است.

جدول ۴: نتایج بررسی فرضیات پژوهش

از سازه	به سازه	اثر مستقیم	اثر غیر مستقیم	اثر کل	واریانس تبیین شده
تمایز یافتگی	ناگویی هیجانی	**-.۰/۳۲	-	**-.۰/۳۲	۰/۴۵
تمایز یافتگی	خشونت خانگی	**-.۰/۷۱	**-.۰/۱۶	**-.۰/۸۷	
عملکرد خانواده	ناگویی هیجانی	**۰/۴۱	-	**۰/۴۱	
عملکرد خانواده	خشونت خانگی	**۰/۴۳	**۰/۲۱	**۰/۶۴	
ناگویی هیجانی	خشونت خانگی	**۰/۵۳	-	**۰/۵۳	

بحث و نتیجه گیری

در دهه‌های اخیر پژوهش‌های بی شماری در زمینه ویژگی‌های زنانی که مورد ضرب و شتم قرار گرفته اند، انجام شده است. در این پژوهش ویژگی‌های تمایز یافتگی، ناگویی هیجانی و عملکرد خانواده مورد بررسی قرار گرفته است، که یافته‌های این تحقیق با نتایج تحقیقات جانسون و همکاران (۲۰۰۱)، هراس (۲۰۰۸) و بجوقرین (۲۰۱۰) هم خوان بود. همچنین نتایج تحقیقات غفاری و همکاران (۱۳۹۸)، بیوگرن و پامبرگ^۱ (۲۰۱۰)، فان و فین چام^۲ (۲۰۱۳)، آن و وانگ^۳ (۲۰۱۴)، کیم و دیگران (۲۰۱۵) نشان

¹ Bjugren&Palmberg

² Fin&Fincham

³ An &Wang

میدهد که کارکرد سالم خانواده با سطوح تمایز یافتگی خود اعضا ارتباط مستقیم دارد. متخصصان (طرفدار جنبش آزادی زن) معتقدند زنانی که کتک می‌خورند، به افراد افسرده و پارانوئید تبدیل می‌شوند. پژوهش‌های گسترده نشان می‌دهد که به طور کلی این گونه زنان اعتماد به نفس و عزت نفس پایینی دارند و در ایفای نقش همسر یا مادر احساس بی‌کفایتی می‌کنند، به اندازه‌ای شکست خورده اند که خود را مستوجب تنبیه شوهرانشان میدانند (یوسفی و عزیز، ۱۳۹۷). به همین دلیل می‌کوشند مورد خشونت و تهاجم واقع شدن را انکار کنند. آنان به اجبار، خشونت شوهر نسبت به خود را از سایر مردم پنهان می‌دارند. افزون بر این نقش انفعالی را دارند، نسبت به همسران خود مطیع و فرمانبردارند، اما بعدها به خرابکاری دست می‌زنند. آنان خشم خود را در یک نقطه سرکوب و در نقطه‌ی دیگر ابراز می‌دارند. با این وجود در تبیین این یافته‌ها میتوان گفت که زنانی که جایگاه خود را بشناسند و از حس خود ارزشمندی قوی برخوردار باشند، هویت شخصی نیرومندی را برای خود شکل می‌دهند. چنین زنانی از نقش‌های انفعالی پیروی نمی‌کنند و به همین دلیل عوامل زمینه ساز ایجاد خشونت را محدود می‌کنند. بالطبع این افراد هدف مناسبی برای ابراز خشونت همسرانشان و دریافت خشونت نیستند. مشکل افراد ناگویی هیجان در دریافت، فهم و تنظیم هیجان‌ها باعث می‌شود که آن‌ها هیجان‌های خود را خطرناک تفسیر کرده و به ناچار از راهبردهای اجتنابی و ناسازگار جهت تنظیم هیجان‌های خود استفاده کنند، یکی از این راهبردها، استفاده از خشم است (بشارت، ۲۰۰۷) این افراد در ابراز هیجانات خود ضعف دارند در تفسیر موقعیت‌های هیجانی و در تفسیر هیجان‌های دیگران نیز مشکل دارند، زیرا احساس‌های دوگانه این افراد ممکن است موجب شود که آنها به ابراز هیجان افراد اعتماد نکنند و یا تعبیر نادرست از آن داشته باشند و در موقعیت‌های متفاوت و چالش‌انگیز با ابراز نامناسب هیجان ممکن است به فرآیندهای غیر منطقی مانند خشونت متوسل شوند که این امر ظرفیت ادراکی آنها را کاهش می‌دهد و منجر به ایجاد رفتارهای مخاطره جویانه در آنان می‌شود (بارسلونا، هارویل، ساواج، ۲۰۱۸).

افرادی که توانایی درک و بیان حالت‌های هیجانی خود را ندارند، در مقایسه با افرادی که چنین توانمندی را دارند، در ارتباط با محیط‌های پرتنش و تجارب منفی سازگاری کمتری را نشان می‌دهند و این افراد با انجام رفتارهایی مانند مصرف الکل و مواد مخدر، پرخاشگری و خشونت نسبت به فرد مقابل به دنبال راهی برای کاهش پریشانی هیجانی و کسب مجدد آرامش خود هستند (ولد و همکاران، ۲۰۱۲). در مقابل ابرازگری هیجان با کارکرد تخلیه هیجانی که دارد منجر می‌شود عواطف و هیجانات به روش مناسبی بیان شود و از ابرازگری آن‌ها در قالب رفتارهای پرخطر جلوگیری کند. به بیان دیگر

صحبت کردن با دیگران در مورد هیجانان خود در شرایط و رویدادهای تنش زا به شخص این فرصت را می‌دهد تا اطلاعاتی جهت مقابله با آن رویدادها کسب کند و از این که مورد حمایت اطرافیان قرار می‌گیرد احساس آرامش نماید و از سوی دیگر به واسطه ی به کارگیری برون ریزی هیجانی می‌تواند هیجان- های درونی خود از قبیل خشم و ناراحتی را آزاد سازد و در جهت ابرازگری هیجانی بیشتر حرکت کند و از این رو کمتر درگیر رفتارهای پرخطر شود. بنابراین ابراز کلامی هیجان فرآیند مقابله با رفتار و تجارب آسیب زا را تسهیل میکند و افشای هیجان را خانه تکانی شناختی می‌نماید.

درمورد سطح تمایز یافتگی خود و پیش بینی خشونت، احتمالاً زنان با سطح سطح تمایز یافتگی خود بالا هنگامی که در بستری از خشونت قرار می‌گیرند در ابتدا تمامی تلاش خود را در جهت کاهش خشونت و حفظ کانون خانواده به کار می‌گیرند، اما با ادامه خشونت‌ها و ناامیدی از اصلاح عملکرد همسر، با تکیه بر تمایز بین عقل و احساس با تفکیک نمودن خود از بافت حاکم بر باورها و فرهنگ خانواده پدری، توانایی بیشتری برای تصمیم‌گیری برای ادامه زندگی یا جدایی از همسر خود دارند؛ ولی زنانی که سطح تمایز یافتگی خود پایینی دارند به دلیل ترس از ترک رابطه و عدم توانایی در مدیریت تبعات طلاق و نه به دلیل بالا بودن مهارت‌های روابط بین فردی، منفعلانه‌تن به ادامه زندگی و تحمل مصائب خشونت‌های بی پایان خانگی می‌دهند و با شرایط موجود سازگار می‌شوند. از این رو زنانی که روابط پرخشونت خانگی را بعد از تلاش‌های قابل توجه ترک می‌کنند عموماً از سطح تمایز یافتگی خود بالاتری نسبت به زنانی که در این نوع رابطه باقی می‌مانند، دارا هستند (بوئن، ۲۰۰۴). در زندگی زناشویی نیز زمانی که تمایز یافتگی زنان بالا باشد سازگاری بیشتری را تجربه می‌کنند و خشم خود را کنترل می‌نمایند و جو عاطفی آرامتری را برای خانواده فراهم می‌آورند در مقابل زنانی با قابلیت تمایز یافتگی پایین بیشتر واکنش‌های هیجانی از خود نشان می‌دهند که غالباً در قالب خشونت نمایانگر می‌گردد. بنابراین زنانی که دارای سطوح پایین تمایز یافتگی هستند، در زمان ازدواج، ظرفیت محدودتری برای صمیمیت دارند و برای پایداری روابطشان خود رهبریشان را قربانی ازدواج می‌کنند. در این حالت، زنان در شرایط استرس‌زا، دچار اختلال در کارکرد زناشویی می‌شوند و از آنجا که قدرت کمتری در برخورد منطقی با مشکلات دارند، به تعارضهای زناشویی دامن می‌زنند و منجر به اعمال رفتارهای خشونت آمیز از طرف آنان نسبت به یکدیگر می‌گردد. در واقع تمایز یافتگی، از آمیختگی زن و شوهر در مواقع بحرانی جلوگیری می‌کند و آنها را قادر می‌سازد تا مشکلات موجود در رابطه را با عقل و منطق و نه بر اساس واکنش‌پذیری‌های هیجانی و احساسی، رفع کنند. در سمت مقابل، تمایز نایافتگی زنان از طریق

فاصله گیری عاطفی از یکدیگر در موقعیتهای دشوار، آنها را به سمت اعمال خشونت نسبت به همدیگر سوق می‌دهد.

در مورد نقش سطح تمایز یافتگی خود در ناگویی هیجانی باید گفت که چون ناگویی هیجانی به نحوه تنظیم عواطف و هیجان‌ها مربوط است اگر فرد سطح تمایز یافتگی خود بالا داشته باشد یعنی توانسته است که عواطف و هیجان‌های خود را شناسایی کند، بنابراین این فرد توان تنظیم و بیان آن‌ها را نیز به دست آورده است، لذا نتایج پژوهش در این قسمت بدین شکل قابل تبیین است؛ ناگویی هیجانی یک اختلال مربوط به رشد و تحول است و توانایی بیان هیجان در زندگی فرد از لحاظ زمانی زودتر از سطح تمایز یافتگی خود اتفاق می‌افتد بنابراین می‌توان گفت افرادی که هنوز توانایی بیان و تشخیص هیجانات و عواطف (ناگویی هیجانی) را کسب نکرده اند، ممکن است در جوانی نتوانند به استقلال عاطفی (سطح تمایز یافتگی خود) دست یابند. افرادی که دارای ناگویی هیجانی و مشکل در احساسات هستند، سطح تمایز یافتگی خود پایینی دارند، همچنین اضطراب بالا و آمیختگی بیشتری بین عقل و احساساتشان دارند و در روابط با دیگران دچار تنش‌های عاطفی می‌شوند، چون افراد با ناگویی هیجانی سطوح کمتری از همدلی را که لازمه یک ارتباط صمیمانه است از خود نشان می‌دهند. کرمی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی به این نتیجه رسیدند افرادی که بالاترین حد سطح تمایز یافتگی خود را داشته باشند کمتر احتمال دارد که ویژگی ناگویی هیجانی را از خود بروز دهند.

در مورد نقش عملکرد خانواده پیش بینی خشونت، نتایج پژوهش فهیمه پورمند (۱۳۹۶) نشان داد که کارکرد خانواده به عنوان یک کل، نقش مهمی در ایجاد و تداوم رفتارهای زورگویانه ایفا می‌کند. در خانواده‌هایی که ارتباط مثبت و عاطفی بسنده وجود ندارد، همسران به احتمال بیشتری در مشکلات زورگویی درگیر خواهند شد، اشکال این مشکلات ممکن است در جنس متفاوت باشد، به طور مثال ارتباط مثبت نابسند در خانواده با رفتار زورگویانه پسران و همسران مرتبط است، اما برای دختران، ارتباط نابسند ویژگی‌هایی بود که ادعا میکند قربانی رفتار زورگویانه شده اند، اما خود به رفتارهای زورگویانه دست نزده اند. نتایج تحقیق فروزنده، دریس، دل آرام و ترابی (۱۳۸۸) نشان داد که رابطه معناداری بین پرخاشگری و ابعاد مختلف کارکرد خانواده مانند حل مشکل، ارتباط، نقش‌ها و کارکرد کلی خانواده وجود داشت. از آنجایی که خشونت‌های خانوادگی مخصوص یک قشر یا یک منطقه خاص نبوده و تمامی طبقات جامعه را در بر می‌گیرد و هیچ انسانی از فشار روانی و اجتماعی ناشی از خشونت‌های خانوادگی مصون نیست خشونت‌های کلامی و لفظی، فحاش اداء الفاظ رکیک است، و

در مراحل نازل تر به صدا زدن طرف مقابل بانام های زشت و ناموزون و یا دشنام و ناسزا و... منتهی می‌شود، که این موارد ممکن است، زمینه‌ی بروز خشونت های بدنی و جسمی را فراهم کند و در نهایت در روابط میان همسران اختلال ایجاد کند؛ حال آنکه کارکرد خانواده به توانایی اعضای خانواده در هماهنگی با تغییرات، حل تضادها و تعارضات، همبستگی بین اعضاء و موفقیت در اعمال الگوهای انضباطی، رعایت حد و مرز بین افراد، می‌باشد. اجرای مقررات و اصول حاکم بر این نهاد با هدف حفاظت از کل سیستم خانواده مربوط است و زمانی که افراد نسبت به همدیگر از خشونت کلامی استفاده می‌کنند، به تضادهای موجود میان خود دامن می‌زنند و به دنبال آن کارکرد خانواده افت پیدا می‌کند این امر در مورد خشونت های جنسی و تأثیری که بر کارکرد خانواده می‌گذارد نیز صادق است. همچنین، در تبیین این یافته که چرا کارکرد خانواده مهمترین پیشبین خشونت در خانواده است، می‌توان چنین بیان نمود که خشونت هایی مانند خشونت جنسی و خشونت کلامی رخدادی است که غالباً در حریم خانواده اتفاق می‌افتد و آثار و نشانه های عینی برای اثبات چنین خشونت‌ها از نظر قانونی و حقوقی امری بسیار دشوار خواهد بود. خانواده هایی که از عملکرد ضعیف برخوردارند، این عملکرد باعث گسستگی و جدائی عاطفی اعضای خانواده و فقدان ارتباط، عدم همراهی عاطفی و سطح پایین رضایت و خشنودی خانوادگی می‌شود و در نتیجه، باعث مشکلاتی چون پرخاشگری می‌شود؛ در واقع اگر در یک خانواده مشکلات به درستی حل شوند، اعضا ارتباط خوبی با یکدیگر داشته باشند و هنگامی که فرد با مشکلی مواجه می‌شود اعضاء خانواده بتوانند با وی به خوبی ارتباط برقرار کرده و آمیزش عاطفی خوبی داشته باشند به گونه‌ای که وی احساس کند که تکیه گاه امنی دارد، اختلال‌های رفتاری در افراد این خانواده کمتر به وجود می‌آید. هرچه سطح گریز عاطفی زنان بیشتر بوده و هرچه راهبردهای نامناسب بیشتری را برای فرار از پیوندهای عاطفی حل نشده خانواده استفاده کنند، سطح رضایت زناشویی کمتری خواهند داشت. بدین معنی که استفاده از راهبردهای مقابله‌ای هیجان محور در این زمینه می‌تواند بستری را برای افزایش خشونت فراهم نموده و در مراحل بحرانی زندگی با رخداد مشکلات جزئی زمینه اختلافات اساسی را موجب شود. اکنون در بافت خانواده‌ها و جامعه به وضوح شاهد هستیم که افرادی در موقعیت بحرانی که از سطح تمایز یافتگی پایین تری برخوردار باشند، از گریز عاطفی و یا مکانیزم مثلث سازی استفاده کرده و در پاره‌ای از مواقع روابط افراد را به خارج از چارچوب خانواده و یا خیانت سوق دهد. از سویی دیگر نیز افراد با سطح بالایی از تمایز یافتگی توانایی مقابله مؤثر با بحرانها را تجربه کرده و به رشد و بالندگی دست می‌یابند (اشکان فعله کار، بردن، کوشا، امانی، مقدم فر، ۱۳۹۸). درگیری

و ادغام هیجانی و عاطفی بیش از اندازه در خانواده، افراد را از دستیابی به استقلال و خودمختاری باز میدارد، همین امر باعث ایجاد الگوهای تعاملی مشکل دار میان اعضای خانواده می‌شود. همچنین افرادی که واکنش پذیری بالایی دارند به جهت ضعف در کنترل هیجان‌ات و عدم توانایی تفکیک احساس و منطق، از الگوهای ارتباطی ناکارآمدی پیروی میکنند. در چنین خانواده‌هایی عدم تمایز هیجانی و آشفتگی‌های روانی ناشی از آن الگوهای تعاملی مشکل دار را گسترش می‌دهد و به سبب آن، این الگوهای ناکارآمد منجر به پرخاشگری و خشونت میشوند (حشمتی، پور اسماعیلی و خدایپرست، ۱۳۹۸). همچنین می‌توان گفت که باورهای فرد می‌تواند ارزیابی‌های نامناسب با موقعیت را برای فرد ایجاد کند و از طرف دیگر افرادی که مرز روشنی میان احساس و منطق خود نمی‌کشند و تحت تأثیر هیجان‌ات خود قرار می‌گیرند نمی‌توانند کنترل مناسبی بر تعارضات زناشویی داشته باشند. این افراد خود را به هدف مورد خشونت قرار گرفتن توسط همسر قرار میدهند. در مجموع دو متغیر تمایز یافتگی، عملکرد خانواده و ناگویی هیجانی پیش بینی کننده مناسبی برای سطح خشونت خانگی است و نشان از اهمیت نقش هیجان‌ات و باورها و ارزیابی‌های شناختی فرد از موقعیت دارد.

از محدودیت‌های این مطالعه می‌توان به عدم همکاری مناسب زنان به دلیل خجالت و ترس از افشای پرسشنامه تکمیل شده؛ اشاره نمود. از دیگر محدودیت‌های مطالعه حاضر نمونه گیری از چند مرکز بهداشتی بود که به علت موانع انجام مطالعه در مراکز آموزشی غیرآموزشی و مرجع بودن مراکز مورد مطالعه قابل توجیه است.

پیشنهادات

در انتها با توجه به یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود تمام زوجین آشنایی و آگاهی هر چه بیشتر در مورد متغیرهای ناگویی و تمایز یافتگی داشته باشند و در این باره آموزش ببینند و همچنین آشنایی هر چه بیشتر مردان در خصوص شان و منزلت و ارزش والای مقام زن آگاهی داشته باشند زیرا زنان سرمایه‌های اصلی و حیاتی جامعه هستند و مسئول پرورش نسل آتی هستند. انجام مطالعات گسترده تر در این زمینه روی دیگرزنان توصیه میگردد. آموزش مهارت‌های زندگی از سال‌های قبل از ازدواج نظیر کنترل خشم، ارتباط مناسب و حل مسأله می‌تواند از خشونت خانگی علیه زنان پیشگیری نماید. افزایش آگاهی اجتماع در مورد انواع خشونت خانگی و اثرات آن بر سلامت خانواده و کودکان میتواند بر کاهش انواع دیگر خشونت اثرگذار باشد. اقدامات آموزشی در زمان مشاوره ازدواج در مراجعات به مراکز بهداشتی از اقدامات مناسب دیگر در این زمینه است.

کتابنامه

- بشارت، محمد علی (۱۳۹۲). مقیاس ناگویی هیجانی تورنتو، پرسشنامه، روش اجرا و نمره گذاری. *مجله روان شناسی تحولی*، ۱۰ (۳۷)، صص ۹۲-۹۰.
- بهنیا، لیلا؛ قربان شیرودی، شهره؛ خلعتبری، جواد (۱۳۹۸). رابطه دلبستگی نایمن و والدگری ناکارآمد با خشونت خانگی زنان در شرف طلاق با میانجی‌گری روان‌بنه‌های سازش‌نیافته اولیه. *مجله علوم شناختی*، ۱۸ (۷۵)، صص ۲۸۶-۲۷۵.
- شباهنگ، رضا؛ بشارت، محمد علی؛ نیکورفتار، منصوره؛ باقری شیخانگشسه، فرزین (۱۳۹۸). نقش انعطاف‌پذیری شناختی و مشکلات تنظیم هیجانی در پیش‌بینی پرستش افراد مشهور دانشجویان. *مجله دانش و پژوهش در روان‌شناسی کاربردی*، ۲۰ (۱)، صص ۲۵-۱۳.
- طاهری فرد، رضا؛ میکاییلی، نیلوفر (۱۳۹۸). اثربخشی ذهن‌آگاهی مبتنی بر شناخت در اضطراب اجتماعی، تاب‌آوری و تنظیم هیجان زنان قربانی خشونت خانگی. *مجله اندیشه و رفتار*، ۱۳ (۵۱)، صص ۲۶-۱۷.
- غفاری، مظفر؛ مهینی، شهرام (۱۳۹۳). بررسی رابطه‌ی رضامندی از روابط و تمایز یافتگی با عملکرد خانواده در دانشجویان متأهل. *فصلنامه شخصیت و تفاوت‌های فردی*، ۳ (۴)، صص ۵۷-۳۹.
- گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت (۲۰۰۰). خانواده درمانی. ترجمه: حسین شاهی براواتی، حمیدرضا؛ نقشبندی، سیامک؛ ارجمند، الهام (۱۳۹۶). تهران: انتشارات روان.
- فرزنده، نسرين؛ دريس، فاطمه؛ دلآرام، معصومه (۱۳۸۸). بررسی رابطه کارکرد خانواده با رفتارهای پرخطرانه دانش‌آموزان مدرسه دخترانه شبانه روزی منطقه دو آب-صمصامی. *مجموعه مقالات همایش خشونت علیه زنان را متوقف کنیم*، شهرکرد.
- حشمتی، رسول؛ پور اسماعیلی، اصغر؛ خداپرست، سارا (۱۳۹۸). مقایسه آسیب‌پذیرهای بادوام: باورهای ارتباطی زوجین، عملکرد خانواده اصلی و روان‌رنجورخویی در بین زنان و مردان متقاضی طلاق. *مطالعات زن و خانواده*، ۷ (۱)، صص ۵۰-۳۰.
- فعله کار، اشکان؛ زهرا، بردن؛ مونا، دانایی کوشا؛ امید، امانی؛ نصیره، مقدم فر (۱۳۹۸). ارتباط تمایز یافتگی خود و طرحواره‌های ناسازگار اولیه با رضایت زناشویی زنان متقاضی طلاق. *نشریه روان‌پرستاری*، ۱۴ (۶)، صص ۳۴-۲۶.
- کرمی، جهانگیر؛ زکی‌بی، علی؛ علیخانی، مصطفی؛ علی، نوروزی (۱۳۹۳). تبیین تمایز یافتگی خود بر اساس سبک‌های دلبستگی و آلکسیثیمیا. *مجله علوم رفتاری*، ۸ (۲)، صص ۱۴۷-۱۳۹.
- موسوی، سید جمال؛ قمر، کیانی (۱۳۹۸). نقش ناگویی طبعی، برانگیختگی و هوش هیجانی در پیش‌بینی عود اختلال سوءمصرف مواد. *مجله علوم روان‌شناختی*، ۱۸ (۶)، صص ۶۷-۴۷.

موسوی، مهری؛ محرمی، جعفر (۱۳۹۸). ناگویی هیجانی، احساس تنهایی و ترس از صمیمیت: پیش بینی کننده‌های نگرش به خیانت در مردان. دو فصلنامه روان شناسی معاصر، ۱۴، (۲۱) ۱-۱۲.

یعقوبی دوست، محمود؛ عنایت، حلیمه (۱۳۹۳). بررسی رابطه بین شیوه‌های والدگری والدین با خشونت خانگی نسبت به فرزندان در شهر اهواز. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۳، (۸)، ص ۶۱-۷۸.

یوسفی، ناصر؛ احمد، امانی؛ صالح، حسینی (۱۳۹۵). بررسی رابطه بین عملکرد خانواده و اضطراب امتحان، با نقش واسطه‌ای تمایز یافتگی در دانش آموزان. مجله روان شناسی مدرسه، ۵، (۴)، صص ۵۲-۷۴.

An, Q. , & Wang, Y. (2014). On the relationship between college students' family function, differentiation of self, and Internet addiction. *Advances in Psychology*, 1(4), 187-194.

Ayton, D. , Pritchard, E. , Tsindos, T. (2019). Acquired Brain Injury in the Context of Family Violence: A Systematic Scoping Review of Incidence, Prevalence, and Contributing Factors. *Trauma Violence Abuse*. <https://doi.org/10.1177/1524838018821951>.

Barcelona, M. V. , Harville E. W. , Savage J. , Giarratano, G. (2018). Experiences of Intimate Partner and Neighborhood Violence and Their Association With Mental Health in Pregnant Women. *J Interpers Violence*, 33(6), 938-959.

Bjuggren, P. O. , & Palmberg, J. (2010). The impact of vote differentiation on investment performance in listed family firms. *Family Business Review*, 4(3), 327-340.

Chhabra, S. (2018) Effects of Societal/Domestic Violence on Health of Women. *J Women's Health Reprod Med*, 2,(1)6-20.

Fine, M. A. , & Fincham, F. (Eds.). (2013). *Handbook of family theories: A content-based approach*(1st ed.). New York: Routledge.

Heras, J. E. (2008). A clinical application of Bowen family systems theory [On-line]. Available: www.thebowencenter.org

Hill, A. (2008). Predictors of relationship satisfaction: the link between cognitive flexibility, compassionate love and level of differentiation. Los Angeles, California: Alliant International University. DOI: [10.1080/13668800802027564](https://doi.org/10.1080/13668800802027564)

Jacobson, E. H. K. , Kelly, G. , Wilson, A. , Kurz, S. , & Kellu, K. (2018). Examining self-compassion in romantic relationships. *Journal of Contextual Behavioral Science*. DOI: <https://doi.org/10.1016/j.jcbs.2018.04.003>

Jawarkar, A., Shemar, H., Wasnik, V., Chavan, M. (2016). "Domestic violence against women: a crosssectional study in rural area of Amravati district

of Maharashtra, India”, *International Journal of Research in Medical Sciences*, 4(15),2713-2718

Johnson, P. , Thorngren, J. M. , & Smith, A. J. (2001). Parental divorce and family functioning: Effects on differentiation levels of young adults. *The Family Journal*, 9(3), 265-27.

Kendall, J. , Pelucio, M. T. , Casaletto, J. , Thompson, K. P. , Barnes, S. , Pettit, E. , & Aldrich, M. (2009). Impact of emergency department intimate partner violence intervention. *Journal of Interpersonal Violence*, 24(2), 280–306.

Kim, H. , Prouty, A. M. , Smith, D. B. , M. J. , Wetchler, J. L. & Oh, J. E. (2015). Differentiation and healthy family functioning of Koreans in South Korea, South Koreans in the United States and White Americans. *Journal of Marital & Family Therapy*, 41(1), 72-85.

Lee, Y. , Yu, SH. , Cho, SJ. , Cho, IH. , Koh, SH. (2010) Direct and indirect effects of the temperament and character on alexithymia: A pathway analysis with mood and anxiety. *Comprehensive Psychiatry*, 51(2) , 201- 206

Peleg, O., Zoabi, M. (2014). Social anxiety and differentiation of self: A comparison of Jewish and Arab college students. *Pers Individ Dif* ,8(48),221.

Rankin-Esquer, L. A. , Burnett, C. K. , Baucom, D.H. , & Epstein, N. (1997). Autonomy and relatedness in marital functioning. *Journal of marital and family therapy*, 23(2), 175-190

Ronquest, N. A. , Willson, T. M. , Montejano, L. B. , Nadipelli, V. R. , Wollschlaeger, B. A. (2018). Relationship between buprenorphine adherence and relapse, health care utilization and costs in privately and publicly insured patients with opioid use disorder. *Journal of Substance Abuse and Rehabilitation* , 9(5),59-78.

Timoney, L. R. , & Holder, M. D. (2013). Emotional processing deficits and happiness: assessing the measurement, correlates, and well-being of people with alexithymia(pp. 42-54) Springer Netherlands.